

تجلی رویدادهای شگفت پس از شهادت امام حسین علیه السلام در منابع اهل سنت

سید محسن موسوی^۱ - میثم خلیلی^۲

چکیده

متون تاریخی - اسلامی، وقایع خارق العاده‌ای را پس از شهادت امام حسین علیه السلام انعکاس داده‌اند. عذاب‌ها و بلاهای جسمی و روحی که گریبان‌گیر قاتلان و هتاکان به مقام حضرت شد، وقایع شگرفی مانند: تغییر و تحوّل در نظم جهان، گریه و نوحه جنیان و پریان در سوگ حضرت، مشاهده و نقل کرامات مختلف از رأس مبارک حضرت، به امر خدا، نمونه‌هایی از این حوادث شگفتند. اهتمام به جمع‌آوری اسنادی که این وقایع شگفت را انعکاس داده‌اند، می‌تواند بُعد جدیدی از زیبایی‌های قیام امام حسین علیه السلام را به نمایش در آورد. در پژوهش حاضر که با روش توصیفی - تحلیلی گردآوری شده است، با استفاده از منابع معتبر تاریخی اهل سنت به نقل اسناد این حوادث خارق العاده پرداخته می‌شود. یافته‌های پژوهش حاکی از این مطلب است که در توصیف اتفاقات پس از شهادت اباعبدالله علیه السلام، اهل سنت، ابعاد مختلفی از حوادث شگفت را نقل کرده‌اند که در طول تاریخ هیچ سابقه‌ای قبل از عاشورا و قیام حضرت نداشته است و این خود حاکی از عظمت قیام امام حسین علیه السلام و بزرگی مصیبت وارده بر اهل بیت علیهم السلام است.

کلیدواژه‌ها: امام حسین علیه السلام، شهادت، اهل سنت، عاشورا، کربلا.

۱. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه مازندران، sm.musavi55@gmail.com

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه علوم و معارف قرآن - آمل

meysam.khalili1370@gmail.com

۱. طرح مسأله

در برخی از کتاب‌های مناقب و سیره‌نوشت‌های اهل سنت، قسمتی از کتاب، به نوادگان رسول خدا ﷺ اختصاص یافته است و در آن‌ها به زندگی نامه هریک از آن‌ها از جمله امام حسین علیه السلام پرداخته‌اند. از مهم‌ترین ابعاد زندگی حسین بن علی علیه السلام که مورد توجه اهل سنت قرار گرفته، قیام خونین حضرت علیه السلام است که در کتاب‌های تاریخی و مقتلی اهل سنت، به توضیح و شرح این قیام از آغاز تا حوادث پس از آن پرداخته شده است. هر چند اکثر قریب به اتفاق علمای اهل سنت به قیام حضرت به دیده انصاف نگریسته و این نهضت را احیاگر سنت نبوی صلی الله علیه و آله معرفی می‌کنند، ولی در این میان می‌توان افرادی را یافت که قیام حضرت را پیمان‌شکنی در برابر خلیفه برحق یعنی، یزید و کاری بیهوده و خلاف سنت پیامبر صلی الله علیه و آله معرفی کرده و سعی می‌کنند دامن یزید بن معاویه را از گناه نابخشودنی قتل سبط رسول خدا صلی الله علیه و آله تبرئه نمایند (ابن خلدون، ۱۳۶۳، ج ۱: ۲۱۲). هر چند پاسخ‌های مختلف و مستدلی به نظرات مذکور و مانند آن داده شده است، ولی می‌توان در ابطال نظریاتی از این دست، که الهی بودن قیام حضرت را زیر سؤال می‌برند؛ به بعد دیگری از قیام نگریست؛ توضیح بیشتری که با جست و جودر روایات مورد قبول اهل سنت از سوی بزرگانی مانند: ابن سعد واقدی، محمد بن جریر طبری، شمس الدین ذهبی، ابن حجر عسقلانی و... که در مذهب خود استوار و متعصب هستند، روایاتی را می‌توان یافت که پس از شهادت امام حسین علیه السلام بیانگر حوادث شگرف مانند تغییر و تحوّل در نظم جهان، سرنوشت شوم هتاکان به مقام حضرت و نوحه و گریه زمین و آسمان در سوگ حضرت است و اثبات کرد که حوادثی غیر عادی و بی سابقه پس از وقوع یک قیام، حکایت از عظمت آن قیام و الهی بودن آن دارد.

ذکر این نکته نیز ضروری است که افرادی مانند ابن کثیر، از شاگردان ابن تیمیه، که در مذهب خود بسیار متعصب هستند، به صحت این حوادث و فتنه‌ها و بلاهایی که

گریبانگیر قاتلان حضرت علیه السلام گردید، اعتراف می‌کنند (ابن کثیر، بی تا، ج: ۸، ۲۱۹). پرداختن به این بعد از قیام حضرت از منابع مورد اعتماد اهل سنت که در ثابت نمودن الهی بودن قیام حضرت، تا حدّ زیادی مؤثر است، تاکنون به صورت مستقل صورت نگرفته و می‌تواند ابعاد جدیدی از قیام حضرت و زیبایی‌های آن را نشان دهد.

۲. سرنوشت قاتلان اباعبدالله علیه السلام و ربایندگان لباس‌های حضرت و هتاکان به

مقام امام حسین علیه السلام

جاهلان به مقام امامت و هتک حرمت‌کنندگان به ساحت قدسی سید و سالار شهیدان علیه السلام از غارت لباس‌های حضرت و تاختن اسب بردن مبارک حضرت، مضایقه نکردند. هر کدام از این افراد بعد از انجام این اعمال فجیع، به عذاب‌های متعددی در دنیا گرفتار آمدند و البته عذاب آخرت شدیدتر است. در ادامه به قسمت‌هایی از کیف‌های دنیوی هتک حرمت‌کنندگان به حضرت، از منابع تاریخی اهل سنت اشاره می‌شود.

۱.۲. سرنوشت غارت‌کنندگان لباس‌های حضرت علیه السلام

سپاه غارت‌گرا بن سعد، پس از شهادت امام حسین علیه السلام برای غارت لباس‌ها و سلاح امام هجوم آوردند. خوارزمی در این زمینه می‌نویسد: «شمر بن ذی الجوشن دوازده ضربه شمشیر بر آن حضرت زد و سپس سر امام علیه السلام را جدا کرد. پس از آن اسود بن حنظله پیش آمد و شمشیر آن حضرت را برداشت و جعونه حصرمی پیراهنش را برداشت و پوشید و سپس شد و موهایش ریخت. شلووار آن حضرت را بحیر بن عمرو الجرمی برداشت و زمین‌گیر شد. عمامه اش را جابر بن یزید ازدی برداشت و بر سر گذاشت و جذام گرفت. مالک بن نسرکندی زره او را برداشت و دیوانه شد.» (خوارزمی، ۱۳۸۸، ج: ۲، ۳۶).

طبری در تاریخش می‌نگارد: «حمید بن مسلم گوید: و چون حسین علیه السلام با سه چهار کس بماند، جامه زبری خواست که خوش بافت بود و شفاف و یمنی، که آن را بدریده و پاره کرد که از او در نیارند. یکی از یارانش گفت: بهتر است جامه زیر کوتاهی زیر آن بپوشی. گفت: «در این جامه مذلت است که پوشیدن آن شایسته من نیست.» و چون

کشته شد، بحربن کعب پیامد و آن را در آورد و وی را برهنه وا گذاشت.» محمد بن عبدالرحمن گوید: «در زمستان دست‌های بحربن کعب آب می‌ریخت و در تابستان خشک می‌شد، گویی چوب بود.» (طبری، ۱۳۵۲، ج ۷: ۲۳۳).

خوارزمی نیز این مطلب را در مقتل خود از محمد بن عبدالرحمن نقل کرده؛ با این تفاوت که در مقتل خوارزمی شیء به غارت برده شده «سراویل» (شلوار) حضرت معرفی شده است. (خوارزمی، ۱۳۸۸، ج ۲: ۳۷)

نقل عذاب‌های نام‌برده شده برای ربایندگان لباس‌های حضرت در تواریخ معتبر اهل سنت، حاکی از این مطلب است که جهالت به مقام امام و بی‌احترامی به ساحت حضرت، عواقب جبران‌ناپذیری را به دنبال دارد که قسمت کوچکی از این عذاب‌ها در دنیا محقق می‌شود و بیماری‌های لاعلاج جسمی و روحی از جمله آن‌هاست. البته تعدیب دنیوی مقدمه‌ای برای عذاب بزرگ قیامت و جاودانگی در آتش، به جهت ارتکاب این اعمال ناجوان‌مردانه است.

۲.۲. سرنوشت تازندگان اسب بر بدن مبارک حضرت علیه السلام

در «مقاتل الحسین» شیعه این مطلب به تواتر نقل شده است که به دستور عمر بن سعد پس از شهادت امام حسین علیه السلام بر بدن ایشان اسب تازانده شد و این عمل ناجوان‌مردانه توسط ده نفر که داوطلب شده بودند، صورت گرفت که همه این افراد پس از ارتکاب این عمل به بلاهایی دچار شدند (به عنوان نمونه: مفید، ۱۳۹۲: ۵۳۹) و از اهل سنت نیز طبری در تاریخ خود از قول ابی مخنف آورده است: «حمید بن مسلم گوید: عمر بن سعد در میان یاران خود ندا داد: چه کسی داوطلب می‌شود با اسب بر حسین علیه السلام بتازد؟ ده کس داوطلب شدند. از جمله اسحاق بن حیوه حصرمی - همان که روپوش حسین علیه السلام را ربود و بعدها پیسی گرفت - و اخنس بن مرثد که بیامدند و با اسبان خویش حسین علیه السلام را لگدکوب کردند، چندان که پشت و سینه او را در هم شکستند. حمید گوید: شنیدم که مدتی پس از آن وقتی اخنس بن مرثد در جنگی ایستاده بود، تیری ناشناس به او خورد که قلبش بشکافت و جان داد.» (طبری، ۱۳۵۲، ج ۷: ۲۳۶).

۳.۲. کور شدن دشنام‌دهنده به حضرت علیه السلام

جسارت به مقام رفیع معصوم علیه السلام بی تردید عواقب سوئی را به همراه خواهد داشت که در دنیا و آخرت فرد جسارت‌کننده با آن روبرو خواهد شد. در تواریخ اهل سنت نقل شده که افرادی که به امام حسین علیه السلام توهین کردند به بلاهایی مبتلا شدند. از جمله: ابن سعد واقدی در «طبقات» آورده: «محمد بن عبدالله انصاری و عبدالملک بن عمیر و ابوعامر عقدی از گفته قره بن خالد، از ابورجاء برای ما نقل کرد که می‌گفته است: علی را دشنام مدهید، ای وای بر من از تیرهایی که در نبرد جمل انداختم و سپاس خدای را که هیچ‌کدام به هدف نخورد. همومی‌گفته است: همسایه‌ای از قبیله بله‌یجم داشتیم. از کوفه آمد و گفت: دیدید این تبه‌کار پسر تبه‌کار حسین بن علی علیه السلام را چگونه خداوند کشت؟ همان‌دم که این سخن را بر زبان راند، مردمک چشم‌هایش دو لگه سپید انداخت و نور چشم‌هایش از میان رفت و کور شد.» (ابن سعد، ۱۴۱۰ق، ج ۵: ۱۱۸).

۴.۲. دیده شدن آتش در چهره ابن زیاد

ابن سعد در طبقات اشاره می‌کند به سند خود از فضل بن دکین و او از مالک بن اسماعیل و عبدالله بن حرب، از عبدالملک کردوس، از پرده‌دار ابن زیاد نقل کرده که می‌گفته است: «هنگامی که ابن زیاد حسین علیه السلام را کشته بود، همراه او وارد کاخ شدم. آتشی بر چهره‌اش جهید که با آستین خود چهره‌اش را پوشاند و گفت: این موضوع را به کسی مگو» (همان، ج ۵: ۱۱۸).

۵.۲. سرنوشت سنان بن انس

باز هم محمد بن سعد به سند خود از علی بن مدائنی، از حنش بن حارث، از گفته پیرمردی از قبیله نخع نقل کرده که می‌گفته است: «حجاج بن یوسف ثقفی گفت: هر کس کارشایسته‌ای انجام داده است برخیزد، گروهی برخاستند و کارهای خود را گفتند. در این هنگام سنان بن انس برخاست و گفت: من قاتل حسین علیه السلام هستم. حجاج گفت: آری کار نیکو و پسندیده است. چون سنان به خانه‌اش بازگشت زبانش بند آمد و دیوانه شد، آن - چنان که در جای خود می‌خورد و قضای حاجت می‌کرد (همان، ج ۵: ۱۱۹).

۳. تغییرات و تحوّل های زمینی و آسمانی پس از شهادت امام حسین علیه السلام

عظمت مصیبت سرور و سالار شهیدان علیه السلام به حدّی بود که آسمان و زمین نوحه خوان شده و نظم عالم پس از شهادت جانسوزش به هم ریخته شد. گزارش های تاریخی در این زمینه حکایت از وقوع حوادثی دارد که هیچ گونه سابقه تاریخی قبل از عاشورا نداشته است و هیچ گاه در تاریخ تکرار نشده و از این پس نخواهد شد؛ و این خود نشان گر عظمت مصیبت وارده است. جلال الدین سیوطی، پس از اشاره اجمالی به شهادت امام حسین علیه السلام به حوادث پس از شهادت اشاره کرده است: «آن گاه که حسین علیه السلام به قتل رسید، نور خورشید به مدت هفت روز بر روی دیوارها همچون ملحفه های رنگین بود و ستارگان به یکدیگر برخورد می کردند، و قتل حسین علیه السلام در روز عاشورا اتفاق افتاد و در این روز، خورشید دچار کسوف شد و آفاق آسمان به مدت شش ماه پس از قتل او سرخ رنگ بود و سپس این سرخی پس از آن، همچنان در آسمان دیده می شد، در حالی که پیش از قتل حسین علیه السلام چنین چیزی در آسمان دیده نمی شد.» (سیوطی، ۱۴۱۱ق: ص ۲۰۷).

در ادامه به نقل برخی از این حوادث به صورت مجزّأ پرداخته می شود.

۱.۳. خون باریدن آسمان

گزارش های تاریخی زیادی از اهل سنّت پیرامون بارش خون از آسمان پس از شهادت امام حسین علیه السلام نقل شده است و این نقل بارش از بلاد مختلف اسلامی و از افراد گوناگون نقل شده و در تاریخ ثبت گردیده است. به عنوان مثال در منابع مختلف از نضرة الأزدیه نقل گردیده است که: «لَمَّا أَنْ قُتِلَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ - عَلَيْهِمَا السَّلَامُ - مَطَرَتْ السَّمَاءُ فَأَصْبَحَتْ وَ كُلُّ شَيْءٍ لَنَا مَلَأَ دَمًا» (ابن سعد، ۱۴۱۰ق، ج ۵: ۱۱۹؛ مزی، ۱۴۰۰ق، ج ۶: ۴۳۳؛ ذهبی، ۱۴۱۳ق، ج ۳: ۳۱۲-۳۱۳؛ ابن حبان، بی تا، ج ۵: ۴۸۷؛ ابن عساکر، ۱۹۹۵م، ج ۴: ۲۲۷-۲۲۸) هنگامی که حسین بن علی علیه السلام شهید شد، آسمان خون بارید و ما هم چنان می دیدیم که تمام اشیا و اسباب ما مملو از خون است.

صاحب «تذکرة الخواص» به نقل از «هلال بن ذکوان» آورده است که: «لَمَّا قُتِلَ

الحسین علیه السلام مکثنا شهرین أو ثلاثة كأنما لطخت الحيطان بالدم من صلاة الفجر إلى غروب الشمس، قال و خرجنا فی سفر فمطرنا مطراً بقى أثره فی ثيابنا مثل الدم» (سبط بن جوزی، ۱۴۱۸ق: ۲۴۶). ترجمه: هنگامی که حسین علیه السلام کشته شد، دو ماه یا سه ماه ماندیم. حیاط خانه ها مانند آن بود که از نماز صبح تا غروب خورشید، با خون آغشته شده باشند و گفت: برای سفر خارج شدیم بر ما بارانی بارید که اثر آن بر لباس ما مانند خون بود.

ابن سیرین نیز این واقعه را گزارش نموده و این موضوع شگفت آور را مختص یحیی بن زکریا و امام حسین علیه السلام معرفی نموده است.

«لم تَبک السماء علی أحد بعد یحیی بن زکریا إلا علی الحسین بن علی علیه السلام» (ذهبی، ۱۴۱۳ق، ج ۳: ۳۱۲؛ ابن عساکر، ۱۹۹۵م ج ۱۴: ۲۲۵-۲۲۶) ترجمه: آسمان بر هیچ کسی جز یحیی بن زکریا و حسین بن علی علیه السلام گریه نکرده است.

کاتب واقدی نیز به سند خود از سلیمان بن حرب و موسی بن اسماعیل از حماد بن سلمه از سلیم روایت کرده است: روزی که حسین علیه السلام کشته شد بر ما باران خون فرو بارید. (ابن سعد، ۱۳۷۴، ج ۵: ۱۱۹)

صاحب «فرائد السمطين» از امّ سالم - خاله جعفر بن سلیمان - نقل می کند که باران خون در شهرهای بصره، کوفه، شام و خراسان گزارش شده است. (جوینی، ۱۳۷۸، ج ۲: ۱۶۶)

گزارش این بارش در شهرهای گوناگون، نشان از وسعت مناطقی است که این حادثه رخ داده است. هم چنین نقل فراوان این حادثه با الفاظ گوناگون و محتوای یکسان، نشان دهنده صحت وقوع این حادثه نزد علمای اهل سنت است.

۲.۳. سرخ شدن آسمان

در کتاب های تاریخی و مقاتل الحسین این مطلب بیان شده است که آسمان پس از شهادت حسین بن علی علیه السلام سرخ رنگ شد و در برخی نقل ها پدیدار گشتن این سرخی، پس از تاریکی چند روز دنیا عنوان شده است. از جمله از علی بن محمد مدائنی و او از

علی بن مدرک، از گفته پدر بزرگ اسود بن قیس نقل شده است که: «أحمرت آفاق السماء بعد قتل الحسين عليه السلام بستة أشهر، نرى ذلك في آفاق السماء كأنها الدم. قال فحدثت بذلك شريكا، فقال لي: من أنت من الأسود؟ قلت: هو جدی أبوأمی قال: أم والله إن كان لصدوق الحديث، عظیم الأمانة، مكرماً للضيف» (ابن سعد، ۱۳۷۴، ج ۵: ۱۲۰؛ سبط بن جوزی، ۱۴۱۸ق: ۲۴۶؛ مزی، ۱۴۰۰ق، ج ۶: ۴۳۲؛ ذهبی، ۱۴۰۷ق، ج ۵: ۱۵؛ ابن عساکر، ۱۹۹۵م، ج ۱۴: ۲۲۷؛ ذهبی، ۱۴۱۳ق، ج ۳: ۳۱۲) ترجمه: پهنه آسمان پس از شهادت امام حسین عليه السلام سرخ رنگ شده بود که ما آن را شبیه خون در آسمان مشاهده می کردیم. علی بن محمد مدائنی از وی سؤال کرد: چه نسبتی با اسود داری؟ گفت: او جد مادری من است. گفت: به خدا سوگند که او راستگو و امانت داری بزرگ و میهمان نواز بود.

همچنین از محمد بن سیرین نقل شده که سرخی آسمان بعد از سه روز تاریکی دنیا به وجود آمد. (سبط بن جوزی، ۱۴۱۸ق: ۲۶۴؛ و با اندکی اختلاف در مضمون: ابن سعد، ۱۳۷۴، ج ۵: ۱۲۰؛ ذهبی، ۱۴۰۴، ج ۳: ۳۱۲؛ ذهبی، ۱۴۰۷، ج ۵: ۱۵؛ ابن عساکر، ۱۹۹۵م، ج ۱۴: ۲۲۸)

در روایتی مندرج در تذکرة الخواص پدیدار شدن این سرخی دلیل بر بزرگی جنایت صورت گرفته معرفی شده است. (سبط بن جوزی، ۱۴۱۸ق: ۲۶۴)

هیثمی پس از نقل روایات مبنی بر سرخ شدن آسمان پس از شهادت امام حسین عليه السلام می نویسد: «این روایات صحیح الاسناد هستند.» (هیثمی، بی تا، ج ۹: ۱۹۶)

۳.۳. جاری شدن خون تازه زیر سنگ ها

مصیبت سید الشهداء عليه السلام به حدی عظیم بود که به گزارش منابع مستند تاریخی حتی سنگ ها و اشیای بی جان نیز برای حضرت خون گریه کردند. در برخی نقل ها محل رؤیت این جریان، سرزمین بیت المقدس معرفی گردیده است و در برخی نقل ها اشاره به مکان خاصی نشده است. در این زمینه شواهدی محکم از اهل سنت وجود دارد که از طرق گوناگون نقل شده اند.

از امّ حیان نقل شده است: «يَوْمَ قَتَلَ الْحُسَيْنُ أَظْلَمَتْ عَلَيْنَا ثَلَاثًا وَلَمْ يَمَسَّ أَحَدٌ مِنْ زَعْفَرَانِهِمْ شَيْئًا فَجَعَلَهُ عَلَى وَجْهِهِ إِلَّا احْتَرَقَ وَلَمْ يُقَلَّبْ حَجَرٌ بَيْتِ الْمُقَدَّسِ أُصِيبَ تَحْتَهُ دَمًا عَيْطًا» (مزی، ۱۴۰۰ق، ج ۶: ۴۳۴؛ ابن عساکر، ۱۹۹۵م، ج ۱۴: ۲۲۹). ترجمه: روز شهادت امام حسین علیه السلام آسمان سه شبانه روز تاریک شد و هر کس دست به زعفران می زد دستش می سوخت و زیر هر سنگی در بیت المقدس خون تازه دیده می شد.

از زهری نیز نقل شده که در جواب عبدالملک مروان که پرسیده بود: نشانه کشته شدن حسین علیه السلام چه بود؟ گفت: در آن روز هیچ سنگی را برنداشتند، مگر اینکه زیر آن خون تازه یافت می شد. (ابن سعد، ۱۳۷۴: ج ۵، ص ۱۱۹؛ بلاذری، ۱۳۹۴ق: ج ۱، ص ۲۵۱؛ جوینی، ۱۳۷۸: ج ۲، ص ۱۶۲)

همچنین نقل شده است که عبدالملک شخصی را نزد پسر رأس الجالوت فرستاد تا از وی پرسد که آیا نشانه ای از کشته شدن حسین علیه السلام در عالم دیده شده است یا نه؟ او در پاسخ گفت: «ما كشف يومئذٍ حجرًا لا وجد تحته دم عبيط» (ذهبی، ۱۴۰۷ق: ج ۵، ص ۱۶؛ ابن عساکر، ۱۹۹۵م: ج ۱۴، صص ۲۲۹-۲۳۰). ترجمه: هیچ سنگی از زمین برداشته نشد مگر اینکه خون تازه دیده می شد.

۴.۳. گرفتن خورشید

یکی از رخدادهای عجیب پس از شهادت امام حسین علیه السلام در روز عاشورا، بروز کسوف (گرفتگی خورشید) است، که موجب تیرگی عجیب آسمان و حتی رؤیت ستارگان شد. این رخداد را بیهقی و دیگران نقل کرده اند: «لَمَّا قُتِلَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيِّ علیه السلام كُسِفَتِ الشَّمْسُ كَسْفَهُ بَدَتِ الْكَوَاكِبُ نِصْفَ النَّهَارِ فَلَنَّا أَنَّهُ هِيَ» (بیهقی، ۱۴۱۴: ج ۳، ص ۳۳۷؛ مزی، ۱۴۰۰ق: ج ۶، ص ۴۳۳؛ ابن عساکر، ۱۹۹۵م: ج ۱۴، ص ۲۲۸) ترجمه: هنگامی که حسین بن علی علیه السلام به شهادت رسید، خورشید گرفت و آن قدر تاریک شد که هنگام ظهر ستاره های آسمان ظاهر گردیدند. از این اتفاق چنین پنداشتیم که قیامت برپا شده است.

۵.۳. تاریخ شدن دنیا

این واقعه به نقل از برخی شاهدان در کتب اهل سنت نقل شده، با این تفاوت که در مورد اول حادثه فروریختن خاک سرخ از آسمان نیز بر آن ضمیمه گردیده است. خلف بن خلیفه از پدرش نقل می کند که گفت: «لما قتل الحسين اسودت السماء، وظهرت الكواكب نهارا حتى رأيت الجوزاء عند العصور وسقط التراب الأحمر» (مزی، ۱۴۰۰ق: ج ۶، صص ۴۳۱-۴۳۲؛ عسقلانی، ۱۴۰۴ق: ج ۲، ص ۳۰۵؛ ابن عساکر، ۱۹۹۵م: ج ۱۴، ص ۲۲۶). ترجمه: زمانی که حسین علیه السلام به شهادت رسید، آن قدر آسمان تاریک شد که هنگام ظهر ستاره های آسمان ظاهر شدند؛ تا جایی که ستاره جوزا در عصر دیده شده و خاک سرخ از آسمان فروریخت.

همچنین علی بن مسهر از جدده اش نقل می کند که می گفت: «هنگامی که حسین علیه السلام به شهادت رسید، من دختری نوجوان بودم، آسمان چند شبانه روز درنگ نمود که گویا لخته خون بود.» (مزی، ۱۴۰۰ق: ج ۶، ص ۴۳۲؛ ابن عساکر، ۱۹۹۵م: ج ۱۴، ص ۲۲۶) ابوبکر هیشمی سند این روایات را صحیح می داند. (هیشمی، بی تا: ج ۹، ص ۱۹۷).

۶.۳. سرخی آفتاب و برخورد ستارگان آسمان با یکدیگر

عیسی بن حارث کندی سرخ شدن آفتاب پس از شهادت امام حسین علیه السلام و هم چنین تلاقی ستارگان آسمان با یکدیگر را رؤیت و نقل کرده است. مورّخانی مانند ذهبی، مزی و ابن عساکر در کتب خود این حادثه را فقط از عیسی بن حارث نقل نموده اند: «لما قتل الحسين مكثنا سبعة أيام إذا صلينا فنظرنا إلى الشمس على أطراف الحيطان كأنها الملاحف المعصفرة، ونظرنا إلى الكواكب يضرب بعضها بعضاً.» (مزی، ۱۴۰۰ق: ج ۶، صص ۴۳۲-۴۳۳؛ ذهبی، ۱۴۰۷ق: ج ۵، ص ۱۵؛ ابن عساکر، ۱۹۹۵م: ج ۱۴، ص ۲۲۷) هنگامی که حسین بن علی علیه السلام کشته شد، تا هفت روز، هر گاه که نماز عصر را می خواندیم، می دیدیم آفتابی که بر دیوارهای خانه ها می تابد به قدری قرمز بود که گویا چادرهای سرخ است که بر آن کشیده اند، و می دیدیم که برخی از ستارگان

همدیگر را می‌زدند (با یکدیگر برخورد می‌کردند).

۷.۳. خاکستر شدن گیاه ورس^۱

در منابع تاریخی و در بیان رویدادهای پس از شهادت امام حسین علیه السلام به این موضوع اشاره شده که گیاه ورس یا اسپرک پس از شهادت حضرت تبدیل به خاکستر شد. به عنوان مثال در منابعی مانند: معجم الکبیر طبرانی و طبقات ابن سعد از مادر بزرگ پدری ابن عیینه نقل شده است: «لقد رأیت الورس عاد رمادا ولقد رأیت اللحم كأن فیہ النار حین قتل الحسین علیه السلام» (طبرانی، ۱۴۰۴ق: ج ۳، ص ۱۲۹؛ ابن سعد، ۱۳۷۴: ج ۵، ص ۱۲۰؛ عسقلانی، ۱۴۰۴ق: ج ۲، ص ۳۰۵؛ مزی، ۱۴۰۰ق: ج ۶، ص ۴۳۵؛ ذهبی، ۱۴۰۴ق: ج ۵، ص ۱۶). ترجمه: هنگام شهادت امام حسین علیه السلام گیاه ورس را دیدم که تبدیل به خاکستر شد و در گوشت‌ها آتش می‌دیدیم. هم چنین از یزید بن ابی زیاد گزارش شده که در سن چهارده سالگی این حادثه را رؤیت نموده است: «قتل الحسین علیه السلام ولی أربع عشرة سنة و صار الورس الذی فی عسکرهم رمادا» (عسقلانی، ۱۴۰۴ق: ج ۲، ص ۳۰۵؛ مزی، ۱۴۰۰ق: ج ۶، صص ۴۳۴-۴۳۵؛ ذهبی، ۱۴۱۳ق: ج ۳، ص ۳۱۳؛ ابن عساکر، ۱۹۹۵م: ج ۱۴، ص ۲۳۰؛ ذهبی، ۱۴۰۷ق: ج ۵، ص ۱۵). ترجمه: من چهارده ساله بودم که حسین بن علی علیه السلام به شهادت رسید گیاه ورس در بین لشکر به خاکستر تبدیل شد.

۴. تلخ شدن گوشت و خارج شدن آتش از شتر غنیمت گرفته شده از امام علیه السلام

پس از به شهادت رسیدن امام حسین علیه السلام، علاوه بر غارت لباس‌ها و اشیای با ارزش امام حسین علیه السلام، غارت خیمه‌ها و در نهایت به غنیمت گرفته شدن شتری از لشکر امام حسین علیه السلام و ذبح آن نیز اشاره گردیده است. در برخی نقل‌ها آمده که گوشت این شتر، پس از ذبح و طبخ شدن، تلخ و غیر قابل استفاده شده بود و در جایی نیز فوران آتش از سپر شتر گزارش شده است.

۱. ورس که به فارسی «اسپرک» نام دارد، گیاهی است زرد رنگ و در رنگ کردن پارچه و مواز دیرباز مصرف می‌شده است. (ابن خلف تبریزی، ۱۳۶۲ش: ص ۱۱۸)

از جمیل بن مُرّة نقل شده است: « أَصَابُوا إِبِلًا فِي عَشْكَرِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَوْمَ قُتِلَ فَنَحَرُوهَا وَطَبَّخُوهَا قَالَ فَصَارَتْ مِثْلَ الْعَلَقِمِ فَمَا اسْتَطَاعُوا أَنْ يُسَيِّعُوا مِنْهَا شَيْئًا. » (عسقلانی، ۱۴۰۴: ج ۲، ص ۳۰۶؛ مزنی، ۱۴۰۰: ج ۶، صص ۴۳۵-۴۳۶؛ ذهبی، ۱۴۰۷: ج ۵، ص ۱۶؛ ابن عساکر، ۱۹۹۵: ج ۱۴، ص ۲۳۱). ترجمه: شتری از لشکرگاه حسین بن علی علیه السلام را در روز شهادت او غارت گرفتند، و سپس او را نحر کرده و طبخ نمودند، راوی گوید: گوشت او آن چنان تلخ شد که آنان نتوانستند از آن گوشت استفاده کنند. در جایی دیگر، تلخ شدن گوشت شتر غنیمت گرفته شده از سفیان بن عیینه نیز نقل شده است. (جوینی، ۱۳۷۸: ج ۲، ص ۱۶۵) طبرانی اسناد این روایات را صحیح می‌داند. (طبرانی، ۱۴۰۴: ج ۳، ص ۱۲۱).

در نقلی دیگر از ابی حمید الطحان آمده است: « كنت في خزاعة فجاؤوا بشيء من تركة الحسين فقبل لهم: نحر أو نبيع فنقسم؟ قالوا: انحروا، قال: فجعل علي جفنة فلما وضعت فارت ناراً. » (عسقلانی، ۱۴۰۴: ج ۲، ص ۳۰۵؛ ذهبی، ۱۴۱۳: ج ۳، ص ۳۱۳؛ مزنی، ۱۴۰۰: ج ۶، صص ۴۳۴-۴۳۵؛ ذهبی، ۱۴۰۷: ج ۵، ص ۱۵). ترجمه: در قبيله خزاعه بودم، از جمله چیزهایی که از امام حسین علیه السلام چپاول شده بود و به آن قبيله آورده بودند، یک شتر بود. مردم آن قبيله گفتند: این شتر را نحر کنیم و یا معامله نماییم؟ کسی که شتر را آورده بود گفت: می‌خواهم آن را نحر کنید.

حمید گفت: سپرا برای نحر کردن آن حیوان آماده ساختم، همین که شتر را خوابانیده و سپرا به زمین گذاشتم و آماده کشتن آن بودیم، ناگهان آتشی از آن سپرمانند آب فوران کرد!

طبرانی و ابوبکر هیثمی سند این روایات تاریخی را نیز صحیح عنوان می‌کنند. (طبرانی، ۱۴۰۴: ج ۳، ص ۱۲۱؛ هیثمی، بی‌تا: ج ۹، ص ۱۶۹).

۵. ظهور دست خونین و نوشتن مطلب با قلم آهنین

مشاهده و گزارش این حادثه شگفت، پس از روز عاشورا و فرستاده شدن سرِ مطهر امام حسین علیه السلام برای یزید بوده که موجب وحشت و فرار اطرافیان شده است. این واقعه را

از اهل سنت، تنها جوینی شافعی در دو روایت با یک مضمون از ابن ابی لهیعه و او از ابی قبیل نقل کرده است: «لَمَّا قَتَلَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ بِعَثِّ بَرَأْسِهِ إِلَى يَزِيدِ بْنِ مَعَاوِيَةَ وَ يَتَحَيَّنُونَ بِالرَّأْسِ فِيمَا بَيْنَهُمْ فَخَرَجَتْ عَلَيْهِمْ كَفٌّ مِنَ الْحَائِطِ مَعَهَا قَلَمٌ مِنْ حَدِيدٍ فَكَتَبَ سَطْرًا بِدَمٍ: أُنْتَرَجُوا أُمَّةٌ قَتَلَتْ حُسَيْنًا شَفَاعَةَ جَدِّهِ يَوْمَ الْحِسَابِ» (جوینی، ۱۳۷۸: ج ۲، ص ۱۶۷) ترجمه: هنگامی که حسین علیه السلام کشته شد، سرش را نزد یزید بن معاویه فرستادند، با سر (مبارک) بین خودشان به تفریح و عیش و نوش مشغول بودند. سپس دستی بر روی دیوار ظاهر شد درحالی که همراه آن قلمی آهنین بود و جمله زیر را با خون نوشت: «آیا امتی که حسین علیه السلام را کشتند شفاعت جدش را در روز حساب امید دارند؟».

۶. نوحه جنیان بر سید الشهداء

در کتب مختلف شیعه و اهل سنت نقل شده است که پس از شهادت اباعبدالله علیه السلام جنیان برایشان گریه کردند و نوحه سردادند و اشعاری از جنیان در ثنای سرور و سالار شهیدان علیه السلام شنیده شده که در متون تاریخی ثبت گردیده است. ابن سعد واقدی در طبقات الکبری نقل کرده: «مسلم بن ابراهیم و موسی اسماعیل همگی از حماد بن سلمه، از عمار بن ابی عمار، از ام سلمه برای ما نقل کردند که می فرموده است: خود شنیدم پریان بر حسین علیه السلام مویه گری می کردند.» (ابن سعد ۱۴۱۰: ج ۵، ص ۱۱۸). سبط بن جوزی نیز از زهری حکایت کرده که از ام سلمه شنیده: «ما سمعنا نوح الجن إلا فی الليلة التي قتل فيها الحسين علیه السلام سمعت قائلاً يقول» ترجمه: نوحه های جن را جز در شبی که در آن حسین بن علی علیه السلام کشته شد نشنیدم. شنیدم که گوینده ای می گفت:

ألا يا عين فاختلفي بجهدٍ ومن يبكي على الشهداء بعدى على رهط تقودهم المنيا
إلى متجبر في ثوب عبد» (سبط بن جوزی، ۱۴۱۸: ص ۲۴۲) هم چنین از «شعبی» نقل شده: «سمع أهل الكوفة قائلاً يقول في الليل» ترجمه: اهل کوفه شنیدند که گوینده ای در شب می گفت:

أبكي قتيلاً بكربلاء مضرح الجسم بالدماء

أبكي قتيلاً الطغاة ظلماً بغير جرم سوى الوفاء

أبکی قتیلاً بکی علیه من ساکن الأرض و السماء
 هتک أهلوه و استحلوا ما حرم الله فی الإمام
 یا بآبی جسمه المعری إلا من الدین و الحیاء
 کل الرزایا لها عزاء و ما لذا الرزء من عزاء
 (همان، ص ۲۴۲)

۷. گزارش های تاریخی از کرامات سر مبارک حضرت علیه السلام

امامت جایگاه ویژه ای دارد و امام، به امر خدا دخل و تصرف در عالم دارد. آشکار شدن هر نوع امر خارق العاده ای به امر خدا حتی پس از شهادت این انسان کامل و امام بر حق جای هیچ گونه تعجبی ندارد. شاید با آشکار شدن این کرامات عده ای راه سعادت را بازیابند. گزارش های تاریخی اهل سنت این نکته را حکایت می کند که پس از آن که در روز عاشورا اشقیاء سر مبارک اباعبدالله علیه السلام را از بدن جدا نمودند، کراماتی مشاهده شده است. این کرامات موجب شگفتی شاهدان و ناظران ماجرا و هم چنین باعث اسلام آوردن دو تن از غیر مسلمانان گردیده است.

۱.۰۷. ساطع شدن نور از سر مبارک حضرت علیه السلام در تنور خانه خولی

این واقعه بوسیله همسر خولی بن یزید گزارش و در تاریخ ثبت شده است و از منابع اهل سنت، طبری در تاریخ خود آن را نقل کرده است. وی می نویسد: حمید بن مسلم گوید: همین که حسین علیه السلام کشته شد، همان روز که سر او را همراه خولی بن یزید و حمید بن مسلم از دی سوی ابن زیاد فرستادند، خولی با سر بیامد و آهنگ قصر کرد، اما در قصر را بسته یافت و به خانه رفت و سر را زیر طشتی نهاد. وی را دوزن بود یکی از بنی اسد و دیگری از حضرمیان دختر مالک بن عقرب، به نام نوار. آن شب، شب زن حضرمی بود. هشام گوید: پدرم به نقل از نوار دختر مالک می گفت: «خولی سر حسین علیه السلام را آورد و در خانه زیر لاوکی نهاد، آن گاه به اطاق آمد و به بستر خویش رفت. گفتمش: چه خبر؟ چه داری؟ گفت: بی نیازی روزگاران برایت آورده ام، اینک سر حسین علیه السلام با تو در خانه است. گوید: گفتمش وای بر تو! هرگز با تو در یک اطاق نمی مانم. گوید: از بستم برخاستم و روی

خانه رفتم. خولی زن اسدی را خواست و پیش برد و من نشسته بودم و نگاه می‌کردم. گوید: به خدا نوری را می‌دیدم که چون ستون از آسمان به سمت بالا می‌درخشید و پرندگان سپید دیدم که در اطراف آن به پرواز بودند. (طبری، ۱۳۵۲: ج ۷، صص ۲۳۶-۲۳۷).

۲.۷. قرآن تلاوت کردن سر مبارک حضرت

این‌که سر مطهر امام حسین علیه السلام بر سر نیزه قرآن تلاوت نموده، از مسلمات تاریخ است که هم علمای شیعه و هم علمای اهل سنت آن را به سند صحیح نقل کرده‌اند. ابن عساکر دمشقی در تاریخش و جوینی در فرائد السمطين به نقل سلمة بن کهیل می‌نویسند: «رأيت رأس الحسين بن علي رضي الله عنهما على القناة وهو يقول ﴿فَسَيَكْفِيكَهُمُ اللَّهُ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾» (بقره، ۱۳۷؛ ابن عساکر، ۱۹۹۵: ج ۲۲، صص ۱۱۷-۱۱۸؛ جوینی، ۱۳۷۸: ج ۲، ص ۱۷۰). ترجمه: سر حسین بن علی - خدا از آن دوراضی باد - را بر نیزه دیدم در حالی که می‌گفت: «و خداوند تو را از شر و آسیب آن‌ها نکه می‌دارد و خدا شنوا و داناست.» هم چنین در نقلی دیگر این عساکر از «منهال بن عمرو» نقل می‌کند که می‌گفت: «أنا والله رأيت رأس الحسين بن علي حين حمل وأنا بدمشق وبين يدي الرأس رجل يقرأ سورة الكهف حتى بلغ قوله تعالى ﴿أَمْ حَسِبْتَ أَنَّ أَصْحَابَ الْكَهْفِ وَالرَّقِيمِ كَانُوا مِنْ آيَاتِنَا عَجَبًا﴾ (كهف، ۹) قال فأنطق الله الرأس بلسان ذرب فقال أعجب من أصحاب الكهف قتلى وحمل» (ابن عساکر، ۱۹۹۵: ج ۶۰، ص ۳۶۹-۳۷۰). ترجمه: به خدا سوگند، من سر حسین بن علی علیه السلام را هنگامی که می‌بردند، دیدم. من در دمشق بودم و جلوی سر، مردی سوره کهف را قرائت می‌کرد تا به این سخن خدای تعالی رسید. ﴿أَمْ حَسِبْتَ أَنَّ أَصْحَابَ الْكَهْفِ وَالرَّقِيمِ كَانُوا مِنْ آيَاتِنَا عَجَبًا﴾ آن‌گاه خداوند سر را به سخن در آورد و با شیوایی تمام فرمود: شگفت‌تراز ماجرای اصحاب کهف، کشتن و بردن من است.

تفاوت نقل در آیات تلاوت شده توسط حضرت، به اصل موضوع خدشه وارد نمی‌کند. زیرا ممکن است این تلاوت‌ها از سر مطهر حضرت چندین مرتبه رخ داده باشد

و توسط افراد مختلف شنیده شده باشد.

۳۰۷. اسلام آوردن راهب مسیحی به واسطهٔ سر مبارک حضرت علیه السلام

سبط بن جوزی به سند خود از ابو محمد عبد الملک بن هشام النحوی البصری روایت کرده: ابن زیاد، سر حسین علیه السلام را همراه با زنان و پسر بچه‌گان و دختر بچه‌گان از نسل پیامبر صلی الله علیه و آله که سخت در بندشان کرده بود، سوار بر شتر بی‌جهاز و سرور و باز، به اسارت فرستاد. سر حسین علیه السلام را نیز همراهشان به سوی یزید بن معاویه، روانه کرد و هر گاه در منزلی فرود می‌آمدند، سر را از صندوق مخصوص آن بیرون می‌آوردند و آن را بر سر نیزه می‌کردند و همه شب تا هنگام حرکت، از آن، محافظت می‌کردند و سپس آن را به صندوق، باز می‌گرداندند و حرکت می‌کردند.

آنان، در یکی از منزل‌ها که دیر راهی در آن بود، فرود آمدند و سر را مطابق روش خود، بیرون آوردند و آن را بر سر نیزه کردند و نگهبانان، مطابق شیوه خود، از آن نگهبانی کردند و نیزه را به دیر، تکیه دادند. نیمه شب، راهب، نوری از جایگاه سر مبارک امام حسین علیه السلام، تا دوردست آسمان دید. از بالای دیر به آن قوم، رو کرد و گفت: شما کیستید؟ گفتند: ما یاران ابن زیاد هستیم. راهب گفت: این، سر کیست؟ گفتند: سر حسین بن علی بن ابی طالب، پسر فاطمه، دختر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله. راهب مسیحی گفت: پیامبران؟! گفتند: آری. راهب گفت: قوم بدی هستید! اگر مسیح علیه السلام، فرزندی داشت، او را بر بالای چشمانمان جای می‌دادیم. سپس گفت: آیا موافقید کاری کنیم؟ گفتند: چه کاری؟ گفت: ده هزار دینار، نزد من است. آن را می‌گیرید و در عوض امشب، سر را به من می‌دهید و آن را هنگام حرکت، از من پس می‌گیرید. گفتند: برای ما زانی ندارد. سر را به او دادند و دینارها را داد و سر را گرفت و آن را شست و خوش بو کرد و روبروی خود قرار داد و همه شب را به گریه نشست. و صبحگاه گفت: ای سر! من اختیاردار جز خود نیستم و من گواهی می‌دهم که خدایی جز خداوند نیست و گواهی می‌دهم که محمد صلی الله علیه و آله، پیامبر خداست. آن گاه راهب، از دیر (عبادتگاه) و راه و عقیده‌ای که در آن بود، خارج شد و خادم اهل بیت علیهم السلام گردید. (سبط بن جوزی، ۱۴۱۸ق: ص ۲۳۷)

۴.۷. مسلمان شدن یهودی با دیدن کرامتی از سر مبارک اباعبدالله علیه السلام

خوارزمی در مقتل الحسین آورده است: هنگامی که سر امام حسین علیه السلام را به شام می بردند، شب بر آنان در آمد. آنان، بر مردی یهودی فرود آمدند و چون شراب نوشیدند و مست شدند، گفتند: سر حسین علیه السلام، نزد ماست. او به آنان گفت: آن را به من نشان بدهید. آنان، سر را در صندوقی به او نشان دادند که از آن تا آسمان، نور برمی خاست. یهودی به شگفت آمد و از آنان خواست که آن را به او امانت دهند. آنان نیز آن را امانت دادند. یهودی، هنگامی که سر را به آن حال دید، به آن گفت: شفاعت مرا نزد جدّت بکن. خدا سر را به زبان در آورد و گفت: شفاعت من، فقط برای معتقدان به دین محمد صلی الله علیه و آله است و تو محمدی نیستی. یهودی، نزدیکانش را گرد آورد و سپس سر را گرفت و در تشتی نهاد و گلاب بر آن ریخت و کافور و مُشک و عنبر بر آن نهاد. آن گاه به فرزندان و نزدیکانش گفت: این، سرفرزند دختر محمد صلی الله علیه و آله است. سپس گفت: آه که جدّت محمد را نیافتم تا به دست او اسلام بیاورم! و آه که تو را زنده نیافتم تا به دست تو مسلمان شوم و برایت بجنگم! اگر اکنون مسلمان شوم، روز قیامت، شفاعتم را می کنی؟ خدا، سر را به سخن در آورد و آن، با زبانی شیوا گفت: «اگر اسلام بیاوری، من شفیع تو خواهم بود» این را سه بار گفت و خاموش شد. مرد یهودی و نزدیکانش، مسلمان شدند. (خوارزمی، ۱۳۸۸: ج ۲، ص ۱۰۲)

ظهور این کرامات به امر خدا که موجب اسلام آوردن مسیحی و یهودی گشت، نشان از رحمت واسعه امام دارد که حتی پس از شهادت نیز از هدایت بشر به سوی سعادت دریغ نمی ورزد.

۸. نتیجه:

۱. سرنوشت شوم مسّبان قتل حضرت حسین علیه السلام و غارت گران لباس های حضرت و هتاکان به مقام حضرت، که در متون تاریخی و مقتلی اهل سنّت نقل شده است، نشان دهنده عمق فجایعی است که دشمنان مرتکب شده اند و در سزای اعمال ناشایستی بود که در جهت کسب بهای اندک دنیا انجام دادند و نه تنها آن را به دست

نیاوردند، بلکه آخرت خویش را نیز رایگان فروختند و عذاب‌های دنیوی نیز گریبان‌گیرشان شد.

۲. در منابع تاریخی اهل سنت برای وقایع پس از شهادت امام حسین علیه السلام، امور خارق‌العاده‌ای گزارش شده است و هرانسان حقیقت جورا به فکر فرو می‌برد تا قیام امام حسین علیه السلام را امری عادی فرض نکند بلکه آن را واقعه‌ای عظیم بداند که زمین و آسمان را سوگوار ساخته است.

۳. نقل نوحه سرایی، عزاداری و گریه و زاری مسلمانان و مؤمنان طوایف جن، در مصیبت‌های امام حسین علیه السلام - خصوصاً در کتب اهل سنت - باعث بیدار شدن روح‌های خفته بشر شده است.

۴. مجموع مطالب بیان شده نشان‌دهنده عظمت مصیبت عاشورا و شهادت سرور و سالار شهیدان و یاران باوفایشان است. حوادث و وقایع ذکر شده، هیچ سابقه تاریخی قبل از عاشورا نداشته و فقط پس از شهادت حضرت این حوادث خارق‌العاده نقل شده است. نکته جالب توجه نقل به دور از تعصب بسیاری از این وقایع بوسیله علمای اهل سنت است. در ذکر برخی از این وقایع، اهل سنت متفردند و شیعیان این حوادث را نقل نکرده‌اند. می‌توان اهتمام خاص راویان و مؤلفان اهل سنت به این بحث را از سویی ناشی از محسوس و عیان و انکارناپذیر بودن این حوادث، و از سوی دیگر جایگاه رفیع امام حسین علیه السلام در میان گروه‌های غیرشیعی، دانست. همین جایگاه رفیع باعث شده است با وجود این که لعن خلفا با مبانی اعتقادی بسیاری از عالمان غیرشیعی سازگار نیست، به لعن قاتلان حسین بن علی علیه السلام و از جمله یزید بن معاویه پردازند

منابع:

۱. قرآن کریم، ترجمه ناصر مکارم شیرازی.
۲. ابن حبّان، ابوحاتم محمد بن حبان، (بی تا). *الثقات*. حیدرآباد: بی نا.
۳. ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد، (۱۳۶۳ ش). *تاریخ ابن خلدون*. تهران: بی نا.
۴. ابن خلف تبریزی، محمد حسین، (۱۳۶۲ ش). *برهان قاطع*. بی جا: امیرکبیر.
۵. ابن سعد واقدی، محمد بن سعد، (۱۴۱۰ ق). *طبقات الکبری*. بیروت: دارالکتب العلمیه.

٦. ابن عساکر دمشقی، أبی القاسم علی بن الحسین بن هبة الله بن عبد الله. (١٩٩٥م).
تاریخ مدینة دمشق و ذکر فضلها و تسمیة من حلها من الأمثال. بیروت: دارالفکر.
٧. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر. (بی تا). *البدایة و النہایة*. بیروت: دارالفکر.
٨. بلاذری، احمد بن یحیی. (١٣٩٤ق)، *أنساب الأشراف*. بیروت: مؤسسه الأعلمی.
٩. بیهقی، احمد بن حسین. (١٤١٤ق)، *سنن الکبری*. مکه مکرمه: مکتبة دارالباز.
١٠. جوینی الحموی، ابراهیم بن محمد. (١٣٧٨)، *فرائد السمطین فی مناقب المرتضی و البتول و السبطین و الأئمة من ذریئهم علیہم السلام*. تهران: داوود.
١١. خوارزمی، محمود بن عمر، (١٣٨٨). *مقتل الحسین علیہ السلام*. قم: مسجد مقدس جمکران.
١٢. ذہبی، شمس الدین محمد بن احمد، (١٤٠٧ق). *تاریخ الإسلام و وفیات المشاہیر و الأعلام*. بیروت: دارالکتب العربی.
١٣. سبط بن جوزی، یوسف بن غزاوغلی (١٤١٨ق). *تذکرة الخواص بذکر خصائص الأئمة علیہم السلام*. قم: منشورات شریف رضی.
١٤. سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن، (١٤١١ق). *تاریخ الخلفاء*. قم: نشر رضی.
١٥. طبرانی، سلیمان بن احمد بن ایوب، (١٤٠٤ق). *معجم الکبیر*. موصل: مکتبة الزهراء.
١٦. طبری، محمد بن جریر، (١٣٥٢ش). *تاریخ الأمم و الملوک*. ترجمه ابوالقاسم پاینده. بی جا: بی نا.
١٧. عسقلانی، احمد بن علی بن حجر، (١٤٠٤ق)، *تهذیب التهذیب*. بیروت: دارالفکر.
١٨. مزی، یوسف بن زکی عبدالرحمن ابوالحجاج. (١٤٠٠ق). *تهذیب الکمال*. بیروت: مؤسسه الرسالة.
١٩. هیشمی، علی بن ابی بکر. (بی تا). *مجمع الزوائد و منبع الفوائد*. بیروت: دارالکتب العلمیة.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی